

# مانیفست

ژان-لوک گدار

فکر کردیم که این بهترین کار ممکن است، جای رفتن به کشورهای مثل موزامبیک، کلمبیا، بنگلادش، آمدن به فلسطین.<sup>۱</sup> خاورمیانه به طور مستقیم مستعمره ی امپریالیسم فرانسه و انگلیس بوده است (پیمان سایکس-پیکو). ما مبارزین فرانسوی هستیم. آمدن به فلسطین کار بسیار دقیقی بود چرا که شرایط اینجا بغرنج و مهم است. تناقضات بسیاری وجود دارد، وضع مهم تر از شرایطی ست که در جنوب شرقی آسیا وجود دارد، دست کم در تئوری. ما، مبارزین کنونی در سینما، تکلیفمان هنوز تئوریک است. طور دیگری اندیشیدن برای انقلاب...، ما هنوز اینجا حاضریم. ما دهها سال دیررسیده ایم از زمان شلیک اولین گلوله در العاصفه<sup>۲</sup>. مائو تسه تونگ گفته بود که یک رفیق خوب به جایی که مشکل وجود دارد می رود، آنجا که تناقضات وخیم تراند. تبلیغ کردن برای مورد فلسطین، بله. با تصاویر و صدا. سینما و تلویزیون. تبلیغ کردن به نمایش گذاشتن و به نمایش دادن موانع روی یک قالی ست. یک فیلم، قالی پرده ای است که می تواند به همه جا برود. هیچ جادویی در کار نیست. این یک کار سیاسی ت. باید مطالعه کرد و تحقیق کرد، این تحقیقات را ضبط کرد، و سپس نتیجه را برای دیگر مبارزین به نمایش گذاشت (مونتاز). نشان دادن مبارزه ی فداییان به برادران عربشان که توسط کارفرماها در کارخانه های فرانسوی استثمار شده اند. نشان دادن چریک های زن در جنبش فتح به خواهران (بلک پاترز) شان که تحت تعقیب پلیس اف بی آی هستند. فیلمبرداری آن فیلم به صورتی سیاسی. مونتاز آن فیلم به صورت سیاسی. پخش کردن آن فیلم به صورت سیاسی. طولانی ست و دشوار. هر روز مشکل خاصی را باید برطرف کرد. پیدا کردن یک فدایی، یک قاب، یک چریک زن، دیدن همراه با هم برای پی بردن به اینکه چگونه تصاویر و صداهای مبارزه ش ساخته می شوند. به او گفتن که: "می خواهم تصویری از تو بگیرم در حالیکه که داری اولین گلوله ی العاصفه را شلیک می کنی." دانستن اینکه چه تصویری را باید پیش از این تصویر قرار داد، و چه تصویری را بعد از آن، برای اینکه مجموعه ی کار معنا بگیرد. معنایی سیاسی، انقلابی، به این معنا که انقلاب فلسطین را یاری کند، که به کار انقلاب جهانی بیاید. همه ی اینها طولانی ست و دشوار. باید دانست سینما چیست...، و جنبش فتح چیست، و اطلاعاتی از جنبش فتح و تفاوت هایش با دیگر سازمانها.

جنبش فتح، برای مثال، در برابر امپریالیسم آمریکا مبارزه می کند. اما امپریالیسم آمریکا، نیویورک تایمز و سی بی اس را نیز در بر می گیرد. ما در برابر سی بی اس مبارزه می کنیم. روزنامه نگاران بسیاری وجود دارند که خود را حقیقتا چپ می دانند ولی در برابر سی بی اس و نیویورک تایمز مبارزه نمی کنند. آنها فکر می کنند با انتشار مقاله در روزنامه های بورژوا به جنبش فتح کمک می شتابند. اما آنها مبارزه نمی کنند. باید دید این تناقض از کجاست و به حل آن کوشید. این یک مشکل هنری صفحه بندی نیست. این یک مشکل سیاسی در کار ایدئولوژیک (روزنامه) است. باید مبارزه با دشمن را طریق ایده ها نیز آموخت نه تنها از راه تفنگ، این حزب است که تفنگ را اداره می کند و نه بالعکس<sup>۳</sup>. و پیچیدگی های مبارزه ی فلسطینیان بر می گردد به مشکل ساختار حزب، اینجا. (مثل فرانسه). اصالت جنبش فتح، حتی پیش از فتح کانال سوئز، امتناع از نامیدن خود به عنوان یک حزب و یا جبهه است. به این معنا که به یک مسلمان می گویی: "ایده هایت را رها نکن، فقط سازمانت را رها کن و به خط ما بپیوند". فتح نیازی به مارکسیست بودن در لفظ ندارد، چرا که در چگونگی ساختارش انقلابی ست. می داند که با پا به راه گزاردن عقاید نیز تغییر خواهند کرد. می داند هر چه بیشتر راهپیمایی روی تل آویو طولانی تر باشد، ایده ها بیشتر تغییر خواهند کرد، ایده هایی که فرصت نابودی دولت اسرائیل را مهیا خواهند کرد.

### جبهه ی سیاسی و جبهه ی هنری

ما به اینجا آمده ایم برای مطالعه ی این نکات: یادگیری، درس گرفتن، اگر امکان داشته باشد ضبط کردن این درس ها، برای نمایش دادنشان کمی بعدتر اینجا یا جاهای دیگر در دنیا. تقریباً یک سال پیش، دو نفر از ما به تحقیق در باره ی جبهه دموکراتیک پرداختند. سپس یک نفر دیگر به سوی جنبش فتح رفت. متن ها و برنامه ها را مطالعه کردیم. به عنوان مائویست های فرانسوی، تصمیم گرفتیم که یک فیلم تهیه کنیم با جنبش فتح که عنوان آن به این ترتیب است "تا پیروزی". فلسطینیان را در قلب فیلم جای دادیم که آنها خود واژه ی "انقلاب" را بگویند. اما عنوان واقعی فیلم روش فکری و کار جنبش آزادی بخش فلسطین است. با رفقای جبهه ی دموکراتیک، همان گفتگوهایی را داریم که میان مبارزین در پاریس. هیچ چیز نمی آموزیم. نه آنها، نه ما. با فتح قضیه متفاوت است. کار دشوارتر

گفتگو با یک هدایتگر تصویر است که می باید تصویری از انقلاب فلسطینیان را بسازد، و صدایی را برای همراهی این تصاویر آماده کند. (یا بر العکس). اما همین دشواری است که مثبت است. به طور دقیق تناقض میان تئوری و عمل را نشان می دهد: بین جبهه ی سیاسی و جبهه ی هنری. به عمان رسیدیم و به خودمان گفتیم "میخواهید چه چیزی را ببینید؟..." و گفتیم "همه چیز را!" . اشبل ها (بچه شیرها) را دیدیم، تمرینات چریکی را، پایگاههای جنوب، و شمال و پایگاههای مرکز. مدرسه ی شهدا را دیدیم. مدرسه ی فرماندهان و کلنیک ها را. و به خود گفتیم: "حالا می خواهید چه چیزی را فیلمبرداری کنید؟" گفتیم: "نمی دانیم! چگونه؟ نمی دانید؟...- نه ، می خواهیم کمی صحبت کنیم و همراه شما کمی مطالعه کنیم. مهمات زیادی برای کلاشنیکف و آر پی جی در اختیار ندارید. ما به تصویر و صدا نیاز داریم. امپریالست ها (هالیوود) آنها را خراب و ویران کرده اند. ما نمی خواهیم آنها را (مهمات) به هدر بدهیم. اینها مهمات ایدئولوژیکی هستند. باید یاد گرفت که چگونه آنها را برای ویران کردن عقاید دشمن به کار ببریم. این هم دلیلی که میخواستیم با شما صحبت کنیم. - خب، با چه کسی می خواهید صحبت کنید؟" گفتیم: "ابو حسن." <sup>۵</sup> نمی دانستیم که چه کسی بود، اما مقاله ای از او را در اولین شماره ی مجله ی فداییان خوانده بودیم. <sup>۶</sup> با ما گفتگو کرد. گفتگوی سیاسی. برای مثال، او گفت: "ارتش خلق، رادارهای پیشرفته ندارد. بلکه 10 000 کودک با دوربین های شکاری و رادیو. نقش رادار را ایفا می کنند" اینهم یک تصویر انقلابی. سریع متوجه می شویم که ارتش مصری یک ارتش خلقی نیست. به جای 10000 کودک، 10000 مربی اهل شوروی در اختیار دارد.

## گلوله بیخ گوش

ابو حسن می گفت: اولین گلوله ی العاصفه، را باید بیخ گوش دهقانان شلیک کرد تا صدای آزادی زمین را بشنوند. اینهم یک صدای انقلابی. اینهم یک گفتگوی سیاسی که این اجازه می دهد به ایجاد ارتباطات سیاسی بین یک تصویر و یک صدا، به جای گرفتن تصاویر "واقعی" که نمی خواهند بیانگر چیزی باشند، که چیزی نمی گویند چرا که چیزی برای گفتن ندارند، چیزی که از قبل ندانیم. و به چه کاری می آید گفتن چیزی که از قبل آنرا می دانیم؟ در هر حال به کار انقلاب نمی آید، انقلاب که در جستجوی نو از پس کهنه ست. وقت گیر است. دشوار است و طولانی. اما دلیلی

وجود ندارد که فیلمی درباره ی انقلاب فلسطین با موانع این انقلاب مواجه نشود. چرا این فیلم در شبکه های تلویزیونی آمریکا به نمایش در بیاید؟ فتح مدارهای تلویزیونی یانکی ها را کنترل می کند؟ نه آنها حتی سینماهای عمان را هم کنترل نمی کنند. عمان را کنترل می کند. اما، هر شب در سالن های تاریک، آشغال های امپریالست می آیند تا توده ها را کور کنند. خوشبختانه از قِبَل بحران ژوئن، فرماندهی متحد می تواند برایشان ( توده ها) هر روز یک روزنامه منتشر کند و ایده هایش را برای آنها شرح دهد. مشکلِ اطلاعاتِ انقلابی حقیقتاً مهم است. می گوئیم:

" سینما، وظیفه ی ثانویه انقلاب است برای اکنون ما در فرانسه، ولی ما کار اصلی مان را با این تکلیف ثانویه انجام می دهیم. ما به خوبی می بینیم تناقض میان این تکلیف ثانویه را با وظیفه ی اصلی انقلاب که اینجا، مبارزه ی مسلحانه ست بر ضد اسرائیل. همچنین شاهد تناقضات دیگری بین سینما و دیگر وظایف ثانویه ی انقلاب فلسطین هستیم. می بینم که در لحظه ای بخصوص، در یک مکان خاص، تکلیف ثانویه به تکلیف اصلی بدل می شود. نه تنها مصاحبه با حبش یا عرفات و یا هواتمه<sup>۷</sup>. نه تنها تصاویر نمایشی از " شیرهایی" که از میان شعله ها رد می شوند، بلکه ارتباط تصاویر، ارتباط صدا و ارتباط تصاویر و صدا که بیانگر ربط آنها هستند رد انقلاب فلسطینی، میان مبارزه ی مسلحانه و کار سیاسی. هر تصویر و هر صدا، هر ترکیب تصویر و صدا لحظاتی هستند، از نسبت نیروها، و وظیفه ی ما که هدایت کردن این نیروها به سوی دشمن مشترکمان است: امپریالیسم - یعنی وال استریت، پنتاگون، آی.بی.ام، هنرمندان متحد(Entertainment from Trans-America Corporation). برای مثال ما فکر می کنیم که جنبش فتح، از زمان بحران ژوئن<sup>۸</sup>، در حوزه ی اطلاعات شکست خورده است. کشورهای سرمایه داری اروپایی، از چه کسی حرف می زنند، تایمز، ایل مساجرو، لوموند، و لوفیگارو؟ از پاسخ توده ها به واکنشات مرگبار اردن؟ نه. به نقش فتح در پاسخگویی سیاسی و نظامی ش؟ نه. همه ی این روزنامه ها، همچنین شبکه های تلویزیونی و رادیویی اروپای غربی به طرفداری از جورج حبش پرداختند به ضرر یاسر عرفات. وظیفه ی انقلابی و اصلاحاتی ما تحلیل چگونگی و چرایی عملیاتی این چینی ست. امپریالیسم، یک بار دیگر، نه تنها از هم پاشیدن اتحادی که در حال شکل گیری مقاومت فلسطین است را می آزماید بلکه دلیل مبارزه ی آزادیخس را در اذهان توده های انگلیسی، ایتالیایی و فرانسوی. و غیره را مخدوش می کند... و به این ترتیب ضربه ای مضاعف را بر مدلهای و نشانه های انقلابی این توده ای که برای آنها انقلاب فلسطین مانند ویتنام، یک عنصر ارزشمند است وارد می آورد. امروز، دوباره، باعث تأسف است که متنی همچون متن ابو لیاد<sup>۹</sup> در گفتگو با فتح به فرانسه ترجمه نشده است. شاید اینها اشتباهات کوچکی

هستند: اما می باید هنوز صداقت انقلابی تحلیلی چنین شکست هایی را داشت " مبارزه، شکست، مبارزه ی دیگر، شکستِ دیگر، مبارزه ی دیگر، تا پیروزی، این منطق مردم است، رفقای چینی می گویند. منطقی که منطق خلق فلسطین در این جنبش آزادیخواهانه ی ملی تحت فرماندهی فتح است. این آنچه ی ست که سعی می کنیم در فیلممان ، در فیلم شما نشان دهیم. فیلم کجا به نمایش در خواهد آمد؟ این بستگی به شرایط کنونی مبارزه دارد. می تواند در یکی از روستاهای جنوب لبنان به نمایش در بیاید. یک ملحفه را میان دو پنجره می کشیم و فیلم را بر روی پرده می اندازیم. مقابل دانشجویان در برکلی. وسط اعتصاب کارگران در کوردوبا یا در لیون. در مدرسه ی آمیلکار کابلار<sup>۱</sup>. یعنی برای عناصر پیشروی توده به نمایش در خواهد آمد. چرا؟ زیرا نیروهای در حال مبارزه را نشان می دهد.

### نسبت تصاویر

بنابر این می باید از نیروها این نیروها در هنگام مبارزه شان مدد جست ، در دراز مدت یا کوتاه مدت، با استفاده از دیگر عناصر. یعنی وقتی که به کار مبارزه بیاید. برای مثال یک نمونه را در نظر بگیریم: تصویر یک فدایی را نشان می دهیم که از رودخانه می گذرد، سپس تصویری از یک چریک فتح که به پناهندگان در کمپ خواندن می آموزد. سپس تصویری از یک " توله شیر" که در حال آموزش است. این سه تصویر، چه هستند؟ یک مجموعه هستند. هیچ کدام به تنهایی در خود ارزشی ندارند. شاید ارزشی، احساسی، عاطفی یا عکاسی. اما نه یک ارزش سیاسی. برای داشتن یک ارزش سیاسی، هر کدام از این سه تصویر باید با دو تصویر دیگر پیوند داشته باشد. در این لحظه، آنچه که اهمیت پیدا می کند، ترتیبی است که بر اساس آن این سه تصویر نشان داده شده اند. چرا که اجزای یک کل سیاسی هستند، و ترتیبی که بر آن اساس آنها را میچینیم بیانگر خط سیاسی ست. ما روی خط فتح هستیم. پس این سه تصویر را بر این اساس کنار هم می گذاریم: شماره 1/ فدایی در عملیات، 2/ چریک زن در حال کار در یک مدرسه، 3/ بچه در حال تمرین. این چینش بدان معنی ست: شماره 1/ مبارزه ی مسلحانه، 2/ کار سیاسی، 3/ جنگ خلقی طولانی مدت. سومین تصویر در نهایت حاصل دو تصویر دیگر است. این عبارت است از: مبارزه ی مسلحانه + کار سیاسی = جنگ خلقی طولانی مدت در برابر اسرائیل. همچنین: مرد( که نبرد را آغاز می کند) + زن( که خودش را تغییر می هد،

که انقلابش را بر پا می کند) که باعث به دنیا آمدن کودکی می شود که فلسطین را آزاد خواهد کرد: نسل پیروزی. فقط نشان دادن یک "توله شیر" یا یک "گل" برای گفتن: این نسل پیروزی ست، کافی نیست. باید نشان داد چرا و چگونه. یک کودک اسرائیلی را، نمی توانیم به همان شکل نمایش دهیم. تصاویری که کودکی صهیونیست<sup>۱۱</sup> را نشان می دهند، با تصاویری که کودکی فلسطینی را نشان می دهند برابر نیستند. به بیان بهتر نباید از تصویر سخن بگوییم، باید از نسبت تصاویر صحبت کنیم.

### نوکران لبنانی هالیوود

این امپریالیسم است که به ما در نظر گرفتن تصویر به مثابه ی خود تصویر را آموخت، که به ما آموخت: یک تصویر واقعی ست. در حالیکه عقل سلیم نشان می دهد یک تصویر، نمی تواند چیزی جز یک خیالپردازی باشد، به طور دقیق زیرا که یک تصویر است. یک بازتاب. همچون بازتاب تو در آینه. آنچه که حقیقی ست، در ابتدا تویی، سپس، نسبتی ست که تو میان این تفاوت بازتابهایت داری و این عکس های متفاوت از تو. برای مثال به خودت می گویی: "من زیبا هستم"، یا "خسته ام". اما با گفتن این، تو چکار می کنی؟ تو کاری نمی کنی مگر ایجاد یک نسبت ساده میان بیشمار بازتاب ها. یکی که در آن خسته به نظر می آمدی و دیگری که کمی کمتر. مقایسه می کنی، یعنی یک ارتباط ایجاد می کنی، و سپس نتیجه می گیری "من خسته ام". ساختن یک فیلم یعنی ایجاد این دسته از نسبت ها بطور سیاسی، یعنی حل یک مسئله بطور سیاسی. یعنی در معنای کار نبرد. و دقیقاً، امپریالیسم، در تلاش است برای متقاعد کردنمان که تصاویر جهان تصاویری واقعی هستند (در حالیکه کاملاً خیالی هستند) تلاش می کند که ما را از انجام کارهایی که باید انجام دهیم منع کند: اینجاد نسبت های واقعی (سیاسی) بین تصاویر، ایجاد نسبت واقعی (سیاسی) بین تصویری از اشبل ها که تمرین می کنند و فداییانی که از رودخانه می گذرند. تنها واقعیت انقلابی، واقعیت (سیاسی) این نسبت است. سیاسی، زیرا که پرسش قدرت را مطرح می کند، و سلسه تصاویری را همانطور که توضیح دادیم که قدرت بالای سر تفنگ است. امپریالیسم می خواهد ما را با نشان دادن یک فدایی که از رودخانه می گذرد، و یا یک دهقان که خواندن می آموزد، و یا اشبال ها که تمرین می کنند خرسند کند. امپریالیسم هیچ چیز در مخالفت

با این تصاویر ندارد. هر روز تصویری از این دست می سازد( و یا بردگانش برایش می سازند). هر روز این تصاویر را در بی بی سی پخش می کند، در لایف، در ایل اکسپرسو، در اشپیگل. از طرفی UNRWA<sup>۱۲</sup> وجود دارد( برای معده) و از طرف دیگر هالیوود و نوکرهای لبنانی ش و مصریان سینما( برای عقاید و تصویری که به این عقاید دامن می زنند). امپریالیسم به ما آموخت نسبتی میان سه تصویری که درباره شان حرف زدیم برقرار نکنیم، و یا در صورت لزوم این نسبت با ترتیب خاصی آنگونه که برنامه های او را مختل نکنید برقرار شود.

### عقاید و تناقضات

و وظیفه ی ما، به عنوان مبارزین در زمینه ی اطلاعاتی ضد امپریالیست، مبارزه ی سرسختانه و با سماجت است. آزاد کردن خودمان از زنجیرهای تصاویر تحمیلی بوسیله ی ایدئولوژی امپریالیست است، از طریق تمام دستگاههایش: مطبوعات، رادیو، سینما، دیسکها، کتابها. یک وظیفه ی ثانویه است که انجام می دهیم وظیفه ی اصلی مان را توامان با تلاش برای حل این تضادهایی که این رسانه ها ایجاد کرده است. برای مثال با مبارزه در این جبهه ی ثانویه ، با دیگر رفقا مواجه می شویم. این رفقا، اینجا، در فتح برای مثال، عقاید پیشرو و دقیقی درباره ی جبهه ی اصلی مبارزه ی مسلحانه دارند، و اغلب ایده های نه چندان دقیقی درباره ی جبهه ی ثانویه ی اطلاعات. برای همه ما، می باید آموختن حل کردن این تناقضات به مثابه ی تناقضاتی که در میان مردم هست کوشش کنیم. نه تناقضات میان دشمن و ما. تولید تصاویر بحث برانگیز، پیشرفت در راه حل این تناقضات است. و اینجا، با توجه به طرح مسئله ی تولید این سری از سه تصویر( برای اینکه از یک مثال استفاده کنیم) تو می توانی به روشی دقیق تر، سیاسی تر، مشکل پخش این تصاویر را طرح کنی. و چونکه این سه تصویر (خیالی) در درون خود یک نسبت واقعی دارند(متناقض)، به خاطر این نسب های واقعی ست که کسانی که این تصاویر را ببینند و یا بشنوند نسبتی واقعی با آنها برقرار خواهند کرد. چشم انداز فیلم لحظه ای از واقعیت وجودی آنها خواهد بود، از واقعیت شان. اینبار واقعیتی سیاسی. به عنوان دهقانی ستم دیده، کارگری در اعتصاب، دانش آموزی در شورش، فدایی در حالیکه کلاشنیکفی را دست گرفته است... اینهم آنچیزی که می خواهیم بگویم با گفتن: مرگ بر نمایش، زنده باد نسبت سیاسی..."

## دندان‌ها و لب‌ها

اینچنین است که ادبیات و هنر می‌توانند به آن چیزی تبدیل شوند، که لنین می‌خواست، یک پیچ‌مُهره‌ی زنده از سازوکار انقلاب. پس، بطور خلاصه، نه نشان دادن یک فدایی زخمی بلکه نشان دادن اینکه چگونه این زخم به کمک دهقان فقیر می‌شتابد. و برای رسیدن به این سرانجام، راه طولانی ست و دشوار چرا که از زمان اختراع عکاسی تا به امروز، امپریالیسم، فیلم‌های زیادی ساخته است برای ممانعت از عکاسی کردن ستم‌دیدگانی که تحت ستم اش بوده‌اند. برای تغییر چهره دادن به واقعیت توده‌هایی که بر آنها ظلم کرده است تصاویر بیشماری را ساخته است. وظیفه‌ی ما ویران کردن این تصاویر و آموختن ساختن تصاویر دیگری ست، تصاویری ساده‌تر، برای استفاده‌ی مردم و برای اینکه مردم به نوبت خود از آنها بهره ببرند. گفتن: طولانی و دشوار است، یعنی این مبارزه (ایدئولوژیک) اینجا بخشی از جنگ ایدئولوژیک ادامه دار در برابر اسرائیل بوسیله‌ی مردم فلسطین است. به عبارت دیگر این مبارزه متصل است با جنگ تمامی مردمان در برابر امپریالیسم و متحدانش. متصل همچون دهان و دندان<sup>۱۳</sup> همچون مادر و کودک. همچون خاک فلسطین و فداییان...

Jean-Luc متن پیش رو اولین بار در روزنامه‌ی الفتح سال 1970 به چاپ رسیده است. تمام توضیحات پایان مقاله به قلم داوید فُرو برای 1  
Godard : Documents, Centre Pompidou, 2006

2 شاخه‌ی نظامی سازمان آزادیبخش فلسطین الفتح

3 دستور العمل مائو تسه-تونگ، "حزب باید از تفنگ بخواد" که گذار آنرا در فیلم چینی‌ها مورد استفاده قرار میدهد

4 بچه شیرها: نوجوانان و جوانان مبارز

5 علی حسن سلامه ملقب به "شاهزاده‌ی سرخ" که دبیر اطلاعاتی سازمان آزادیبخش فلسطین از 1969، مسئول ارتباط با سازمان سیا و بعدتر  
مضمون به خبرچینی درباره‌ی یک گروه اقلیت در درون سازمان آزادیبخش فلسطین برای سازمان جاسوسی سیا، به عنوان مسئول سازمان سپتامبر  
سیاه که در المپیک 1973 مونیخ چند اسرائیلی را به گروگان می‌گیرد

6 ماهنامه‌ی فرانسوی با گرایش به سازمان الفتح، که از زانویه‌ی 1970 شروع به کار کرد، فداییان همچنین اقدام به ترجمه‌ی مقالات انتخابی  
از روزنامه‌ی الفتح کرد

7. نایف حواتمه به جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین (اف پی ال پی) می‌پیوندد، سازمان مارکسیست-لنینیست پرو-چینی با رهبری دکتر جورج  
حبش. در 1969، از این سازمان جدا می‌شود و (جبهه‌ی دموکراتیک و خلقی برای آزادی فلسطین) را پایه‌ریزی می‌کند، کسی که از 1970 به  
اینسو گفتگو را با چپی رایدکال اسرائیلی برقرار کرد، گفتگوهایی که از یکسو تهدیدی برای صهیونیسم و از سوی دیگر مورد واکنش اعراب

بود. او همچنین به شدت به مبارزه بر علیه ضد یهودیان در میان صفوف فلسطین اصرار داشت. او شعار "یهودی در دریا" در سال 1969 به شدت رد کرد

. در 6 و 7 ژوئن 1970، در حالیکه در قاهره کنفرانس مهمی برای اتحاد سیاسی و نظامی برگزار شد، 7 رایزن ملی فلسطینی، در یک گروه<sup>8</sup> کوچک، که خود را "سازمان آزادیبخش فلسطین" معرفی می کردند، تحریکات خود برای تیراندازی به عمان (اردن) را افزایش می دهند، به مبارزین اصلی و واقعی گروه مقاومت فلسطین حمله می کنند با سردرگمی و تشویق مداخله ی نظامی اردن علیه اردوگاههای پناهندگان فلسطینی در 9 ژوئن. واکنش نظامی فتح به پادشاه اردن برای مذاکره و کسب مهلت برای یافتن راه برون رفت از این بحران تا 10 ژوئن. اما سرعت و آشفتگی حوادث که پیوسته اتفاق افتاد منجر به باقی ماندن این شبه شده است که منشأ بحران، خواست و اراده ی شورای ملی فلسطین به اخراج

Fedayin, n°6-7, juin-juillet 1970, p.1-8 et 22 سازمانهای اقلیت در کنفرانس قاهره بود

همیار یاسر عرفات در پایه ریزی جنبش فتح<sup>9</sup>

تئوریسین و رهبر سیاسی و نظامی جنگ استقلال در گینه ی بیسائو که به دست استعمارگرانی پرتغالی در 20 ژانویه 1976 کشته شد. در<sup>10</sup> صحنه های وحشتناکی را در مدرسه ای که چریک های کابرال در تصرف خود داشتند علی رغم No Pincha (1969) فیلمی که تویاس اینگل فشار نظامی که ارتش پرتغال بر آنها وارد می آورد

جمله ای که آورده شده این امر را یاد آوری می کند: غیر ممکن است انتشار جمله ای که می تواند واکنش هایی را به دنبال داشته باشد که<sup>11</sup> می تواند این باور را برساند که یک کودک می تواند صهیونیست به دنیا بیاید. صهیونیسم یک موقعیت سیاسی است که نه در شناسنامه و نه در ژن هیچ کسی وجود ندارد. به دنیا آمدن در اسرائیل، و داشتن ملیت اسرائیلی بیانگر دیدگاه سیاسی هیچ کس نیست. الفتح به نوبه ی خود به روشنی تمام سردرگمی ها میان یهود اسرائیلی و صهیونیست را رد می کند علی الخصوص سه مقاله را در این مورد در کنار ستون یادداشت گذار در مه 1970 منتشر کرده است.

. در سال 1949 تاسیس توسط سازمان ملل متحد تاسیس شد به عنوان یک سازمان موقت که در 1950 شروع به کار کرد و امروزه نیز این<sup>12</sup> سازمان به حیات خود ادامه می دهد. که آموزش و پرورش و خدمات بهداشتی و اجتماعی از وظایف عمده ی آنهاست

جمله ای از لویی آلتوسر که "فلسفه را همچون سلاحی انقلابی" قلمداد می کرد، "مبارزه ی طبقاتی و فلسفه ی مارکسیست-لنینیست همچون<sup>13</sup> لب و دندانها به هم متصل اند"

La Pensée, n°138, avril 1968, repris in Louis Althusser, Positions, Éditions sociales, Paris, 1976, p.48.